

روزنه

عشق خونبار قذافی

■ دیکتاتور لیبی این روزها در واکنش به خروش ملتش که با وجود سرکوب‌های وحشیانه تسلیم زور و سلاح نشده‌اند، به سخرانی‌های هیستریک روی آورده است؛ سخنانی که به‌واقع از پریشانی روحی و روانی وی پرده برداشته و ثابت می‌کند که قذافی نه تنها از بحران شخصیتی رنج می‌برد، بلکه از تکاب جنایات بیشتر و خونبار تر توسط وی علیه ملتش دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. معمر قذافی رهبر لیبی، با حضور در میدان الخضراء در مرکز طرابلس و سخرانی برای طرفدارانش که تصاویر وی را در دست داشتند و در حمایت از او شعار می‌دادند، چه را غافلگیر نکرد بلکه آنچه که موجب غافلگیری ما شد، تاکید رهبر لیبی بر این موضوع بود که مردم لیبی همچنان وی را دوست دارند و آماده جنگ برای بقای وی در قدرت و حکومت هستند. به گزارش ایسنا و به نقل از القدس العربیه، وی در این سخرانی اظهار داشت: مردم معمر قذافی را دوست دارند و او را سمبل عزت، شرافت و تاریخ می‌دانند و اگر ملت لیبی مرا دوست نداشته باشد، حتی یک روز شایسته زندگی کردن نیستم. بیان این اظهارات از سوی کسی که میلیون‌ها تن از مردم کشور با وی مخالفند، علیه او تظاهرات می‌کنند، خواهان کناره‌گیری اش هستند، دست کم نمی‌از لیبی از کنترل حکومتش خارج شده و اکثریت اعضای تیم دیپلماتیک، وزرا و مسوولان کلیدی‌اش از پست‌های خود کناره گرفته و به انقلاب مردمی پیوسته‌اند، قابل قبول نیست. لیبی روزهای سختی پیش رو دارد و شکی در این مساله نیست. طبیعتا هنگامی که سیف‌الاسلام قذافی، پسر معمر قذافی به شبکه سسی‌ان‌ان تر کیه می‌گوید، «گزینه اول پدرم مانند یاس‌مردن در لیبی و گزینه دوم‌وی نیز مانند یاس‌مردن در لیبی است» و پدرش نیز تهدید به تجهیز قبایل به سلاح، باز کردن انبارهای اسلحه به روی آنها و تبدیل لیبی به آتش سرخ می‌کند. ما باید انتظار ایجاد حوام خون در لیبی و کشته شدن هزاران فرد بی‌گناه را داشته باشیم. آنچه که در شهر الزاویه روی داد و در آن نیروهای حکومتی به سمت تظاهر کنندگان تیراندازی کرده و دهیان تن را کشتند و چه‌سپا آنچه که پیش از این در درنه، البیضاء، بنغازی و مصراتنه روی داده، همه و همه زمینه‌سازی برای جنایت بزرگ‌تری است که رهبر لیبی در راستای طرح‌هایش برای پیروزی علیه ملت لیبی وعده آن را داده است. تاسف‌بار است که این جنایات، بهانه‌های برای جهانی‌سازی بحران لیبی و صدور قطعنامه‌های شورای امنیت برای تحریم آن را بیشتر می‌کند. اگر معمر قذافی از عشق ملت لیبی به خودش و بافشاری آنها بر بقایش مطمئن است، این موضوع مسوولیت اخلاقی بزرگی را برایش به وجود می‌آورد و وی باید عشق متقابل به ملتش داشته باشد، به خواسته‌های آنها به‌طور کامل پاسخ دهد، جلوی خونریزی را بگیرد و برای حفظ وحدت لیبی تلاش کند. درنکات است که قذافی منطق متغییر در قبال ملتش ندارد و دلایل اثبات این امر هزاران شهیدیه است که در جریان مشارکت در انقلاب تغییر در این کشور به شهادت رسیدند و خواسته آنها چیزی جز آزادی، عدالت و احترام به حقوق بشر نبود



کارشناس نظامی ناتو:

ملت لیبی فرصت مناسبی برای تحقق رویاهای خود یافته‌است
■ کارشناس نظامی ناتو با تاکید بر اینکه قذافی وحشیانه می‌خواهد در حکومت باقی بماند اظهار داشت: اما ملت لیبی تازه حالا فرصتی یافته‌است تا آنچه که مدت‌هاست به دنبالش بوده را محقق کند. به گزارش مهر، «فلورنس گایب» از کارشناسان نظامی ناتو در گفتوگو با روزنامه سوییسی «تگس انسایگر» درباره شرایط لیبی اظهار داشت: در شرق لیبی واحدهای ارتش با شورش‌های و اعتراض کینندگان همراه شده‌اند. قذافی انرژی زیادی به کار برده تا سلطنت خود را از خطرات مختلف حفظ کند؛وی در بخش دیگری از این گفتوگو خاطرنشان کرد: دلسردی همه‌گیری به خصوص در بین افسران جوان لیبیایی از حکومت به وجود آمده است. همه چیز بر اساس اصل سلطنت و تبعیض در این کشور شکل می‌گیرد. هر بار یک گروه و یک قبیله خاص به دلیل اصل و نسب برتری می‌یابند؛وی در ادامه اظهار داشت: ناراضیانی درباره نحوه حکومت قذافی در لیبی همواره با یاد بوده‌است و این موضوع را مخالفان ها که در دهه‌های اخیر در این کشور رخ داد نشان می‌دهد. اما حالا ملت لیبی فرصتی را مناسب می‌بیند تا آنچه که مدت‌های طولانی به دنبالش بوده‌است را محقق کند. حتی افرادی که در دهه‌های بالای حکومتی قرار دارند جرات کرده‌اند که ناراضیانی خود از نظام را نشان دهند. این کارشناس نظامی ناتو همچنین خاطر نشان کرد: قذافی وحشیانه و مصرانه تصمیم دارد در قدرت باقی بماند؛وی در بخش دیگری از این گفتوگو درباره امکان مداخله جامعه بین‌المللی برای حل مساله لیبی اظهار داشت: در ناتو به ندرت طرح مشترکی برای حل این مساله می‌توان به وجود آورد.

میرحمود موسوی به عنوان اولین سخنران نشست «ترکیه بازیگری جدید در منطقه» بحث خود را با این پرسش که وقتی از ترکیه جدید صحبت می‌کنیم، مرادمان از نو و جدید چیست و تغییرات ظاهری تر کیه از چه عمقی بر خود را است؛ شروع کرده و می‌گوید: «یکی از اصلی ترین موضوعات این است که آنچه در ترکیه می‌گذرد اگرچه جریانی جدید به حساب می‌آید اما نمی‌توان قسم خورد که این‌جریان به همین نحو باقی خواهد ماند. زیرا اما تا یک ماه پیش ترکیه‌ای داشتیم که در فضایی دیگر تنفس می‌کرد و در یک‌ماه اخیر در فضایی متفاوت. همین‌طور که ما ایرانی‌ها نیز وضعیت داخلی مان متأثر از وضعیت اطراف در خاورمیانه و شرق آسیا و کشورهای آفریقای و... است.» مدیر کل پیشین آسیای غربی وزارت خارجه در ادامه می‌افزاید: «وقتی به عرصه سیاسی ترکیه نگاه می‌کنیم، چه گرایش‌هایی را می‌توانیم مشاهده کنیم که زنده و فعال باشند؟ نباید لباس دوخته شده‌ای را بر تن این گرایش‌ها کنیم. چنانکه وقتی در ایران از لیبیرایسم حرف می‌زنیم نباید همان تعبیر نهضت آزادی را مدنظر قرار دهیم. بنابراین زمانی که از حزب اسلام‌گرا در ترکیه سخن می‌رانیم باید بینیم از چه‌الگویی حرف می‌زنیم؟» وی در ادامه به ویژگی‌های حریان ملی‌گرایی در ترکیه اشاره کرده و می‌گوید: «در ترکیه با یک جریان قوی ملی‌گرای مواجهیم که متکی بر سوابق تاریخی است و در زمان آتاتورک موج عظیمی با خود آورد که می‌خواست چشمش را بر گذشته‌ببندد. اما می‌بینیم که آن گذشته هیچ وقت فراموش نشد. جریان دوم در ترکیه جریانی غربگراست که مختصات خودش را دارد و آن را هم نمی‌توان با غرب‌گرایی در ایران شبیه دانست. غرب‌گرایی در ترکیه متفاوت از موج غربی‌سازی در ایران زمان پهلوی بود و شدت عمل بیشتری داشت. اسلام‌ستیزی دوره آتاتورک بسیار بیش از ایران بود و در تغییر خط و خودش را نشان داد. این جریان غربگرا همچنان برای رسیدن به ارزش‌های مختص خود تلاش می‌کند. جریان سوم نیز پان ترکیسم است که زبان، قومیت و سابقه ترکی را مدنظر دارد و معتقد است تمام ترک‌های دنیا از یک ریشه‌اند و باید متحد شوند. این جریان شاید در تگاهی بلند پروازانه به دنبال یک امپراتوری باشد. این نخله‌ق‌ق‌ری که خاستگاهش از پان ترکیسم قرار می‌دهد، دارای ادبیات و رسانه‌ها و نهادهای اجتماعی خاص خودش است.» همچنین وی در خصوص گرایش چهارم که اسلام‌گرایی است می‌گوید: «گرایش اسلام‌گرایی در داخل خود زیرمجموعه‌های متنوعی دارد. این جریان بعد از همه‌عظیم آتاتورک، فشارها و محدودیت‌های سختی را متحمل شد و این‌هادهایش به شدت تصعیف شد؛ ولی حیات خود ادامه داد و در دهه ۵۰ و سپس دهه‌های ۷۰ و ۹۰ سیر نزولی و صعودی را از سر گذراند و سرانجام در انتهای قرن ۲۰ خود را به عنوان جریانی جدید معرفی کرد. این جریان کاملاً نه‌پایه‌نشین شده و در خارج از ترکیه نیز به حیات خود ادامه می‌دهد؛ مثل آلمان.» سپس وی به دوران بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه اشاره کرده و می‌افزاید: «وقتی این حزب به قدرت رسید، اعلام کرد که سکولاریسم ترکیه مقید است و نباید از این بابت واهمه‌ای به دل را ده‌اد. این حزب ارتش را هم بافاصله تحدید نکرد ولی به تدریج محدودیت و کاستن از دخالت آن را آغاز کرد و او خودش را پیش گرفت. این دولت موفق شده است از نوامبر ۲۰۰۲ تاکنون رشد قابل ملاحظه‌ای عاید ترکیه کند و ترم دو رقه‌می را به مقصد درصد (آخرین رقم اعلام شده) برساند. درآمدها و صادرات به شدت بالا رفته و اشتغال و سایر شاخص‌ها رو به رشد بوده‌است. ترکیه در قیاس با گذشته خود و نیز در نظر گرفتن آمارهای اروپایی، موفق‌ترین کشور اروپایی بوده‌است.» موسوی در ادامه تبیین می‌کند: «در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و دینی، با نگاه گوییم که با وجود غلبه جمعیتی مسلمان‌ها، آزادی‌ها در ترکیه برقرار است. مجموع سیاست‌های حزب عدالت و توسعه به انجار سیده‌است که فقط طی دوامه گذشته توانسته محبوبیت خود را از ۴۱ به ۴۹/۶ درصد برساند. این رقم البته متعلق به امروز است و باید دید تا خردادماه که زمان برگزاری انتخابات است چه روندی طی می‌شود. ضمن اینکه باید منتظر ماند و دید که حوادث منطقه چه تأثیری بر جا خواهد گذاشت.»

دوری تر کیه غیر نظامی از شورش‌ها

دکتر احمد نقیب‌زاده؛ استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران نیز به عنوان یکی دیگر از سخنرانان این نشست تخصصی بحث خود را تحت عنوان «سیاست خارجی ترکیه» آغاز کرده و می‌گوید: «ترکیه نیز مثل بیشتر بازیگران، بیش از هر چیز تحت تأثیر دو عامل تاریخ و جغرافیا قرار دارد. به همین دلیل بحث غرب‌گرایی در ترکیه خیلی قوی است و فقط یادگار آتاتورک نیست. به هر صورت در گذشته هم این تمایل وجود داشته و اگر این امر را به عنوان محور شاخص بگیریم، می‌بینیم که در گرایش ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا تیلور پدید آمد.»

وی در ادامه می‌افزاید: «پیش از این نیز تر کیه عضو ناتو بوده و بیشتر رابطه‌اش با آمریکا خاصه می‌شده و در سال‌های اخیر گرایش به اروپا‌هیمت بیشتری پیدا کرده و شاید این در غرب‌گرایی تر کیه به تعدیلی به وجود آورد. می‌آین این کار صورت نمی‌گیرد و به نظر من رهبران جدید ترکیه، که از حزب توسعه‌یبه این سسور، در ملاقاتی با اروپایی‌ها داشتند، متوجه شدند و به همین دلیل تغییراتی در گذشته‌های دور این بحث را اصلاً مطرح کردند، اولین نکته‌ای که به آن اشاره می‌کردند «دین مسیح» بود و «دین مسیح» هم یکی از سه پایه تمدن اروپاست و بر تمام سطوح زندگی اروپایی‌ها تأثیر دارد. حتی نظریه‌های سیاسی و حتی افکار دینی، همه تحت تأثیر مسیحیت هستند.» وی در ادامه می‌گوید: «این مسیحیت برای اتحادیه اروپا بسیار جدی است و هیچ‌گاه به نظر نمی‌رسد که حاضر باشند یک کشور مسلمان را در بطن خودشان بپذیرند. ولی این که اثباتی باشد. اروپایی‌ها دارند توده‌های ترک را

جهان

در نشست تخصصی دیپلماسی ایرانی بررسی شد

ترکیه

فرا تراز بحران‌های منطقه



دکتر احمد نقیب‌زاده

سید محمد صادق خرازی

میر محمود موسوی

گروه بین‌الملل / مریم مهدوی‌اصل: هنگامی که دیپلمات‌ها و اساتید علم سیاست و روابط بین‌الملل دور یک میز می‌نشینند تا به بررسی و تحلیل رویدادهای جاری در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی بپردازند، با کمترین تنش موجود، پرچالش‌ترین بحث‌ها را به وجود می‌آورند. ششاد به این دلیل که همواره تجربه و علم؛ کامل‌کننده یکدیگر هستند و بی‌نیازی یکی از دیگری می‌تواند منافع ملی هر کشوری را در سطح جهان با تنش‌های بسیار و از دست دادن فرصت‌های به مراتب بیشتری همراه کند. شاید از همین روی بود که در نشست ماهانه بررسی سیاست خارجی در سایت دیپلماسی ایرانی که تحت عنوان «ترکیه بازیگری جدید در منطقه» برگزار شد، انتقاده‌ها و اختلاف‌نظر‌ها به دور از هر هیاهو و جنجالی‌توانست درپچه‌های تازه‌تری از رویداد حوادث‌های جاری و آینده را به روی علاقه‌مند بکشاید. جناب آقای دکتر احمد نقیب‌زاده؛ استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، جناب آقای میرحمود موسوی؛ دیپلمات سابق ایران در هند و پاکستان و جناب آقای دکتر رحمان قهرمانپور؛ کارشناس مرکز تحقیقات استراتژیک، سه سخنران

خواهد بود نه عضو آن. این بحث نگاه به غرب به هر صورت، هر چهقدر قدیمی بوده، الان جدید هم هست. این را هم در حزب توسعه و به‌طور کلی در ترکیه مشاهده می‌کنیم.» سپس وی با اشاره به سیستم قضایی ترکیه می‌گوید: «اتحادیه اروپا فشارهای زیادی هم به خصوص بر سیستم قضایی ترکیه آورده‌است. در اینجا هم ترکیه و هم اتحادیه اروپا متوجه شدند که این کار واقعاً کار مشکلی است. شما نگاه کنید؛ مثلاً طبق قواعد، اروپایی‌ها مکلف کرده‌اند که ترکیه باید قواعدش را مشخص کند. اگر در اروپا زنی به شوهرش خیانت کرد حداکثر سه ماه زندان دارد و بعد هم حق طلاق دارد. در حالی که برای ترکی که حداقل سنگسار را برای زنش در نظر می‌گیرد، در چنین حالتی اصلاً این قواعد قابل قبول نیست. حالا شما بپایید این‌طور پرسید که به ترک‌ها تحمیل کنید. ترکیه به یک جایی می‌رسد که باید روی برگرداند از اروپا و بزود به سراغ جای دیگر.»

وی در ادامه تأکید می‌کند: «در عین حال ترک‌ها امید خوششان را را هاکرندند و دست‌به‌کاری‌زند که تا حد زیادی خردمندانه بود و از آن طریق می‌خواهند وزنه سیاسی خودشان را افزایش دهند؛ و وارد اتحادیه اروپا شوند و اگر هم نشندند، چیزی را از دست نده‌اند و بعدها بر دم آسیای میانه، و همان‌طور که عرض کردم، پشت این ساله بیشتر اهداف اقتصادی است و ترک‌ها فکر می‌کنند اگر پول به دست آورند و خوب زندگی کنند، بهترین کار انجام داده‌اند و ترکیه می‌شود مرکز مرادات اقتصادی و بعد هم به دنبال مرادات سیاسی و بعد هم چیزهای دیگری.» وی می‌افزاید: «بعد از اینکه حزب توسعه آمد، نگاه می‌کرد که کشورهای اسلامی در کدام، پشت این ساله داشت و ما حتی در رفتارشان نسبت به جمهوری اسلامی هم می‌دیدیم. در دهه‌های ۹۰–۸۰ هم برطرف شد. در واقع ترکیه می‌تواند دروازه ورود غرب به کشورهای اسلامی و ترک‌زبان باشد. ترکیه این سیاست را شروع به تقویت کرد و بعد از موفقیت‌هایی هم که در عرصه داخل به دست آوردند، عنصر سوم هم به آن اضافه شد که ما خیلی خوب می‌توانیم الگوی کشورهای مسلمان منطقه باشیم. شما اگر به ما کمک کنید و ما موفق بشویم، این الگوی اسلامی ملایم در منطقه موفق می‌شود.»

دکتر احمد نقیب‌زاده در ادامه تأکید می‌کند: «پیش از این، حتی در زمان حکومت‌های نظامی و سنجگیری‌های این چنینی هیچ‌گاه ترک کیه مذهب را در صحنه سیاست خارجی خودش فراموش نکرد. بسیاری از امامان و ائمه جمعه در مساجد اروپایی‌را ترک کیه تعیین می‌کرد و در کشورهای آسیای میانه هم به همین صورت. به این ترتیب ترکیه این زمینه را داشت که با مذهب وداع نکرده بود و اگر در این زمینه موفق بشود از این طریق وزنه‌ای کسب کند و به عنوان دروازه ورود اروپا به کشورهای اسلامی و ترک‌زبان مطرح شود که خب چه بهتر و اگر نتوانست که چیزی را از دست نداده چون نفوذش را در منطقه افزایش داده‌است.»

جمع‌بندی

پس از ایراد سخنان صاحب‌نظران در خصوص نقش جدید ترک‌یه در منطقه؛ سیدمحمد صادق خرازی، مدیر کل سابق دفتر مطالعات سیاسی- بین‌المللی وزارت امور خارجه و مدیرمسئول سایت دیپلماسی ایرانی نیز به جمع‌بندی سخنان استناد و دیپلمات‌های محترم پرداخته و تحلیل‌های خود را نیز در این خصوص ارائه می‌کند که به شرح زیر است:

ترکیه نماد تجدد خواهی و تحول خواهی

سید محمد صادق خرازی، سفیر سابق ایران در فرانسه با اشاره به نقش ترک‌یه جدید در منطقه می‌گوید: «ترک‌ها دوران بحران‌های فکری را پشت سر گذاشته‌اند. ترک‌ها در چند دهه تحت فشار جدی لاتیسسته آمده‌اند که عقل خود نباید در منافع ملی را چگونه مورد استفاده قرار دهند. پیشرفت ترکیه را می‌توان تمثیلی مناسب دانست. ترک‌ها گروهی کار می‌کنند. این اراده و انسجام در میان تصمیم‌سازان و سران ترک کیه ستودنی است. این گفته آقای دکتر قهرمانپور به‌جاست که در ترکیه امروز هر کدام از چهره‌ها مسوولیتی را عهده‌دار هستند. رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترک کیه نماد مدیریت و رهبری دولت در ارتباط با توده‌ها و مردم گرای واقع بین و صادق است. عبدالله گل، رئیس‌جمهوری این کشور نماد تفکر حاکم بر حزب عدالت و توسعه و پیشرفت اقتصاد است و احمد داووداوغلو، وزیر امور خارجه این کشور هم در حقیقت استراتژیست این کشور به حساب می‌آید. وی به صراحت تأکید می‌کرد که ترک‌ها به دنبال از تقاموقعیت رتبه‌خود در بخش سیاست و اقتصاد جهانی هستند.»

خرازی در ادامه تأکید می‌کند: «به‌باور بسیاری از تحلیل‌گران مسایل ترک‌یه، رابطه میان تهران و آنکارا هیچ‌گاه تا این اندازه مثبت نبوده‌است. این رابطه در چند سال اخیر دهفمند و منظم شده‌است. نیم‌نگاهی هم به مسالتهای اقتصادی، سیاسی، تجاری، ارزی و مرزی دو کشور بر این امر صحه می‌گذارد. در بازه زمانی چند دهه گذشته ما بارها شاهد درگیری لفظی و دیپلماتیک میان ترکیه و ایران بودیم که با درایت ظریفین مهار شد. ترکیه امروز مصمم است با ارائه الگوی مدیریت اسلامی مبارزه با افراط و رادیکالیسم، اسلام‌عقلانی را به عنوان مبنای دکتین خود کرده و هم اینکه در بسیاری از نخله‌های اقتصادی دیبای اسلام به عنوان نماد تحول خواهی و تجدد خواهی و اسلام‌خواهی و پاسداری از ارزش و میراث کهن تمدن اسلامی مورد توجه واقع شده‌اند. دهفمندی دیپلماسی ترک کیه را در نقش آفرینی و بازیگری آن باید جست‌وجو کرد. ترکیه در دنیای اسلام، خیلی فارس، خاورمیانه و در آن سوی مرزهای ایران یعنی میان پاکستان، افغانستان نقش آفرینی می‌کند و این نقطه عطفی از تاریخ تحول سیاسی ترک کیه‌است. دستگاه دیپلماسی در ترک کیه از نوعی خردمندی برخوردار شده‌است. در ماجرای فلسطین و مقاومت و انتفاضه، ترک کیه با درایت عمل کرد و اردوغان نماد مقاومت شد. اردوغان در نوازه گرد که این باختری موجب محبوبیت عظیمی کسب کرد. ترکیه در این فضا قلب مخاطبان دل‌سوخته مبارز عرب و دنیای اسلام را از آن خود کرده که این نشان از هوشمندی و زمان‌شناسی و فرصت‌شناسی ترک‌کهاست.»

سفیر سابق ایران در فرانسه در ادامه با توجه به تحولات جدید در خاورمیانه می‌گوید: «ایران، مصر و ترکیه سه کشور مهم منطقه هستند. سه حوزه تمدنی در ترک کیه در گذشته موقعیت داشته‌اند و هم امروز هم در آینده دارای ظرفیت و پتانسیل بی‌نظیر هستند. ترکیه در دوران گرفتاری در مچهوری آتاتورک کیسم، مشتاقانه ایستاد. برخی ادعا می‌کنند که در اروپا نوعی مخالفت برای پذیرفتن ترکیه وجود دارد. ترک کیه در شورای اروپا؛ اتحادیه اروپا و ناتو عضو فعال است. اما برخی کشورها مانند فرانسه، آلمان و انگلستان با نگاه سنتی با عضویت ترک‌یه مخالف می‌کنند اما من روزگاری را پیش‌بینی می‌کنم که اتحادیه اروپا از ترکیه برای حضور این کشور دعوت کند. ترک کیه اینک دارای ایده در شبه قاره و خاورمیانه است. در بحث پرونده هسته‌ای ایران نیز ترک‌ها همچنان نقش میانجی را ایفا می‌کنند. ایران هم ترک در راینزهای گسترده با مقامات ایران، در بین فرصت‌های جدی برای مشروعیت و مقبولیت پیدا کردن میانجی‌گری استانبول هستند. ترک کیه توانسته است از خلا ایران به راحتی بهره گیرد و به راحتی از بالای سر ما عبور می‌کند و در مناقشه میان پاکستان و افغانستان میانجی‌گری می‌کند. روزگاری ایران در یک دهه گذشته نقش فعالی در حل فصل میان سوریه و ترک کیه حکمت می‌کرد اما تاکنون ترک‌کها همین نقش را به صورت گسترده تر دنبال می‌کنند.»

وی در ادامه سخنانش به نقش ترک کیه در تحولات جدید خاورمیانه و به خصوص مصر اشاره کرده و می‌گوید: «در پرونده مصر هم این ترک‌کها بودند که بیشترین مشاوره را به‌کار اوباما دادند. اوباما روزانه با مقام‌های ترک کیه در تماس است. ترکیه هم مدوام است. اینک واقعیت جدیدی به وقوع پیوسته است از میان فرزندان اخوان سنتی، اخوانی جدید متولد شده‌است، که دارای دیدگاهی مدرن است. اخوانی که روزگاری زادگاه و اردوگاه سلفیسم سیاسی بود و آموزه‌های اولترا رادیکالیسم را مبنای خود قرار داده است. اکنون در ترک کیه به بلندگوی اسلام مدرن تبدیل شده‌بود. همین اخوان تاکنون می‌کند که تنها راه چاره برقرار ی امنیت و بهره‌گیری از مردمسالاری است.»

مدیر کل سابق دفتر مطالعات سیاسی- بین‌المللی وزارت امور خارجه؛ در بحث امنیت انرژی نیز به نقش ترک کیه در منطقه تأکید می‌کند و می‌افزاید: «کاری که ترک کیه هم اینک در راستای همکاری امنیت انرژی با روسیه، چین و هند انجام می‌دهد کاملاً استراتژیک است. ایران چشمان خود را بر روی پروژه ناکو بست و این ترک‌کها بودند که زیرکانه این طرح را پیش بردند. امروز ظرفیت‌های نوینی به دست آمده‌است. ظرفیت‌هایی در صورتی که چند اتحادیه بزرگ منطقه‌ای به هم همراه می‌تواند داشته باشد؛ این اتحادیه‌ها حتی می‌تواند سایربریک و مجاری باشد. همین‌اکنون ایران، سوریه، لبنان و عراق را دور از ذهن نیست. ترک کیه، چین، هند و سوریه و ایران هم می‌توانند در باب امنیت انرژی گام‌هایی همچون یک اتحادیه جدید بردارند.»

تحلیل

گذار دشوار لیبی به سوی دموکراسی

■ با افزایش نشانه‌های بیشتر از تزلزل حکومت قذافی، دشواری‌های دوران گذار در لیبی به بحث روز بدل شده‌است. چندین عامل منفی موجب این دشواری‌ها هستند. اما برخی عوامل مثبت می‌می‌توانند از شدت این دشواری‌ها بکاهند. شیرینی و شلاق، دووجه سیاسیستی بوده‌اند که معمر قذافی قیابل و عشایر مختلف لیبی را در دهه‌های مختلف تحت کنترل داشته‌است. این کنترل اما اینک به شدت متزلزل شده و احتمال دارد که قدرت قذافی فرو بریزد. «ماه برادر قذافی می‌گوییم که او دیگر برادر ما نیست. ما به او می‌گوییم که به سود لیبی است که کشور را ترک کند.» زمانی که این سخنان بر زبان اکرم الورفله، رئیس قبیله بزرگ الورفله جاری شد، برای بسیاری دیگر تردیدی نماند که حکومت قذافی در آستانه سایش و فرسایشی بی‌سابقه قرار گرفته‌است. قبیله و فله در غرب کشور که بستنگان به آن یک میلیون نفر برآورد می‌شوند، اولین قبیله از سی قبیله نسبتاً مهم لیبی است که به قذافی پشت کرد. در میان قبیله الزویه در شرق لیبی نیز، نفوذ و قدرت قذافی محو شده‌است. تهدید فرخ الزوی، رئیس همین قبیله که اگر قذافی به شکست و کشتار پایان ندهد شیرهای نفت را خواهد بست، بازتابی جهانی پیدا کرد.

پادزهرهایی با اثرات کم

به‌رغم آنکه گسترش آموزش و شهرنشینی پیوندهای قبیله‌ای را در لیبی کاهش داده، ولی همچنان این وابستگی نقشی قابل اعتنا در ساختار سیاسی و اجتماعی بازی می‌کند. قذافی و همراهانش که با کودتای سال ۱۹۶۹ در صدد ایجاد ملتی بدون وابستگی‌های قبیله‌ای بودند، برای تداوم حکومت خود، ضروری دیدند که کماکان بر بافت و ساخت ۱۴۰ قبیله‌ای لیبی و حمایت آنها متکی شوند. سیاست قذافی در قبال این قبایل در کتاب معروفش تشریح شده‌است. این سیاست به قبایل عمدتاً به عنوان شبکه‌های اجتماعی بها و وزن می‌دهد، ولی کاستن از نقش و وزن آنها در عرصه سیاسی را ضروری می‌داند. نه عمل به مفاد کتاب و نه رشد و گسترش شهرنشینی نتوانسته‌اند اهمیت و نقش قبایل را در ساختار اجتماعی و سیاسی لیبی به نحوی بازگشت‌ناپذیر کاهش دهند. حال که در غیاب نهادهای مدنی، بحران سیاسی کشور را فرا گرفته، قیابل و روستای آنها نقشی مهم در برقراری نظم و شکل دهی به ساختار آینده پیدا کرده‌اند.

جنبشی که از شرق شروع شده‌است

قذافی که خود به قبیله کم‌اهمیت «قذافی» وابسته است بنیاد حکومتش را بیش از همه بر نزدیکی و تطمیع اقتصادی و اداری قبیله الورفله گذاشته بود تا از این قبیله قطبی بسازد؛ در برابر هواداران فرقه سنوسی، این فرقه که در شمال شرقی لیبی مستقر است پایگاه عمده نظام پادشاهی لیبی بود که با کودتای معمر قذافی در سال ۱۹۶۹ اساقط شد. اولین جرقه‌های قیام اخیر نیز از همین منطقه زده شد. اما با تمرکز بیشتر قذافی بر قبیله خود و تقسیم امکانات و پست‌های مهم میان اعضای آن، بخشی از قبیله الورفله سال ۱۹۹۳ با یک کودتا علیه او دست به نافرمانی زد. قذافی با سرکوب این شورش توسط قوای وفادار به خود، حمام خون به راه انداخت. پس از این واقعه نیز بیش از پیش ساختار حکومتی در لیبی شاخصه خانوادگی پیدا کرده و پسران و نزدیکان قذافی اهرم‌های اصلی قدرت در ارتش و سازمان‌های امنیتی را از آن خود کردند. گرچه الورفله عمدتاً ساکن غرب کشور هستند، ولی در حال حاضر ۲۲ قبیله به در شرق کشور، یعنی در منطقه موسوم به سیرنایکا، از تبعیت از حکومت قذافی به مخالفان آن بدل شده‌اند. شهرهای مهم که اینک به مخالفان پیوسته، سعی می‌کند با حمایت شماری از روسای قبایل نظم و آرامش را به شرق کشور برگرداند و با پشتیبانی از مقاومت در نقاط دیگر لیبی سقوط حکومت قذافی را تسریع کند.

غرب و کشوری مهم به نام لیبی

برای جهان خارج، به ویژه برای کشورهای غربی نیز لیبی از آنچنان وزن و اهمیت بر خوردار است که رها کردن آن به حال خود و ایجاد وضعیتی بی‌ثبات در آن ابداً به سود منافع و مصالح این کشورها نیست. لیبی بخش قابل اعتنایی از انرژی اتحادیه اروپا را تأمین می‌کند که تسکوی بالقوه مهمی برای سبیل مهاجران آفریقای به سوی اروپاست و بی‌ثباتی و هرج و مرج در آن می‌تواند این کشور نسبتاً وسیع و صحرایان آن را به مامن و پشت‌جبهه‌ای برای گروه‌های افراطی و تروریستی بدل کند. همه اینها تهدیداتی هستند که غرب و به ویژه اتحادیه اروپا را وامی‌دارد که نسبت به شکل‌گیری هر چه سریع‌تر ثبات در لیبی و کمک به تسهیل دوران گذار در آن با جدیت و عزمی به مراتب بیشتر وارد عمل شوند. فشار برای بازداشتن نیروهای همچنان وفادار به قذافی از اعمال سرکوب و خونریزی بیشتر و واگذاری آسان تر قدرت، از مولفه‌های اولیه این تلاش‌ها هستند، ندرتاً، که با مقاومت احتمالی قذافی و هوادانش شاید به آسانی قرین توفیق نشود و گزینه‌ای از تلاطم و خسوفت و گسیختگی احتمالی هم، همچنان به این اندازه برای لیبی محتمل باشد.